

گزارش سفر ترکیه (آبان 1388)

گزارشی از سفر پنج روزه به ترکیه و شرکت در کنفرانس بین المللی صفویه و شاه اسماعیل به ضمیمه مقاله «از تشیع غالبانه تا تشیع فقیهانه»

سرویس ترکیه/خبرگزاری آران

خبرگزاری آران / سرویس ترکیه :

رسول جعفریان

گزارشی از سفر پنج روزه به ترکیه و شرکت در کنفرانس بین المللی صفویه و شاه اسماعیل به ضمیمه مقاله «از تشیع غالبانه تا تشیع فقیهانه»

بسم الله الرحمن الرحيم

روز دوشنبه سوم نوامبر با پرواز ساعت هفت صبح ترکیش عازم استانبول شدم. عزیمت ایرانیان به ترکیه وحشتناک است. هزاران نفر در هفته. و این یعنی بزرگترین درآمد برای ترکیه. عکس آن تقریباً هیچ. نزدیک سه ساعت بعد در فرودگاه استانبول پیاده شدم. هیچ باری نداشتم و تنها چند کتاب همراه برده بودم. هدف از این سفر شرکت در کنفرانس شاه اسماعیل صفوی است. این کنفرانس بر اساس آنچه از شواهد و قرائن به دست می آید از سوی علویان برگزار می شود. علویان که در سالهای اخیر مورد حمایت قرار گرفته و آثار و نوشته هایشان حتی توسط دیانت ترکیه چاپ یا توزیع می شود در پی احیای هویت خود و ایجاد ارتباط میان طوایف علوی در گوشه و کنار هستند. چندی قبل در آنکارا، کنفرانس حاجی بکتاش ولی بود که پدر جریان علوی شناخته می شود. اکنون علویان علقه کهن خود را با بنیانگذار دولت صفوی نشان داده و در پی شناخت تازه ای از او هستند. بنده یکی دو سه روز زودتر رفتم تا بتوانم هم برخی از اماکن مهم را ببینم و هم سری به کتابفروشی ها بزنم و آثاری برای کتابخانه تاریخ و همین طور مجلس تهیه کنم. از فرودگاه به منطقه سلطان احمد رفته و در یکی از کوچه های منتهی به ساحل، نزدیک مسجد ایاصوفیه کوچک اطافی در یک هتل گرفتم. اینجا بسیار خلوت است و اکنون هم به دلیل شروع زمستان مسافران اندکی به استانبول می آیند. وقتی مستقر شدم نزدیک ظهر شده بود. از آنجا درآمده به میدان برابر مسجد سلطان احمد آمدم. هیچ چیز با آنچه قبلاً می دیدم تغییر نکرده است. وارد بازارچه ای شدم و از آنجا پیرسان پیرسان به سمت والده خان رفتم. خان در اینجا به معنای کاروانسراست و این والده خان یا خان والده سلطان، یک کاروانسرای تجاری است که در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم ایرانی های تاجر در آن سکونت داشته اند. اوج شهرت آن در نیمه اول قرن بیستم است که مشروطه خواهان نیز به آنجا رفت و آمد داشتند و حتی گفته می شود که روزنامه اختر هم چندی در همین جا نشر شده است.

وارد این خان قدیمی که بشویم میانه اش مسجد ایرانیان است که تازه ساز است. گفتند که ساختمان قدیمی آتش گرفته و سوخته و اکنون این بنا را ساخته اند. اما اطراف آن همان کاروانسرای قدیمی است که در دو طبقه، دارای حجره های تجاری و مسکونی بوده و هست و واقعا قدمت از سر و دیوارش به دست می آید. غالب ایرانیان در اینجا حجره گرفته و به صورت مجرد زندگی می کردند. در شماره چهارم مجله پیام بهارستان مقاله ای از سوی خانم اسرا دوغان در باره خان والده چاپ شد. اطلاعات جامعی در باره ایرانیان مقیم این کاروانسرا در آن مقاله آمده است. در حال حاضر ایرانی ها در آنجا نیستند و بیشتر در خیابان آکسارای اقامت موقت دارند، اما برخی از خانواده های بسیار قدیمی تبریزی هنوز در اینجا مالک برخی از غرفه ها هستند و کار تجارت دارند.

شب به هتل بازگشتم. صبح روز چهارشنبه برای رفتن به جزیره بزرگ یا بیوک آدا عازم ساحل شده و همراه با یک کشتی که مخصوص انتقال مسافران به چند جزیره کوچک در دریای مرمره است، به این جزیره رفتم. این سفر دریایی بیش از یک ساعت به طول انجامید. کشتی دست کم در سه نقطه دیگر ایستاد و مسافرانی را پیاده و سوار کرد. اولین بار تجربه کشتی را داشتم. در عبور از بوغاز مرتب به یاد اطلاعاتی که مربوط به ایرانیان حاجی بود که به این دیار آمده و برای نخستین بار بوغاز را می دیدند افتادم. منطقه بسیار شگفتی است چنان که خود استانبول شگفت است. شاید تاریخی ترین شهر دنیا همین استانبول باشد. در واقع نواحی خاصی از اطراف مدیترانه همین حکم را دارد. جزیره بزرگ شامل یک منطقه کوهستانی ndash& جنگلی است که در گوشه ای از آن یک روستای مسکونی با بازارچه های خیابانی است. ماشینی در این جزیره نیست و لذا هر کسی که تمایل داشته باشد دور جزیره برود، یا باید با کالسکه برود (پرداخت پنجاه لیره) یا دوچرخه کرایه کند و یا پیاده. اولی یک ساعت طول می کشد. دومی دو ساعت و اندی و سومی چهار ساعت و اندی. با شرایط من انتخاب اولی عاقلانه تر بود. یک ساعت و ربع در باران بسیار شدید دور جزیره رفتم. این سفر کالسکه ای هم جالب بود، زیرا نخستین بار بود که تجربه می شد. مهم ترمزهای کالسکه بود که دقیقاً مسیر پرفراز و نشیب را کنترل می کرد. ناهار را در یکی از رستورانهای جزیره صرف کردم و با کشتی که ساعت سه بر می گشت به استانبول آمدم. نزدیک غروب بود که رسیدم. نماز را در همان مسجد ایاصوفیه کوچک خواندم. مسجدی که دقیقاً یک کلیسا بوده و بدون هیچ تغییری جز نصب منبر و ساختن محراب به مسجد تبدیل شده است. بیرونش هم حجراتی بود که گویا طلایی در آن سکونت داشتند.

پس از بازگشت از جزیره به یک کتابفروشی رفتم و مقداری کتاب برای کتابخانه مجلس و کتابخانه تاریخ خریداری کردم. این کتابفروش ناشر هم بود و می گفت که حدود پانصد کتاب چاپ کرده است. هدف من خرید کتابهای متون و تاریخی و ادبی بود. قرار شد فردا صبح دوباره مراجعه کنم. صبح روز پنج شنبه به کتابفروشی دیانت رفتم و کتابهای فراوانی برای کتابخانه تاریخ و مجلس خریداری کردم. کتاب الجراحیة الخانیة در دو جلد کتاب جالبی به نظر آمد. سه مصحف کهن هم از موزه توبقاپی و مشهد امام حسین در قاهره و یکی دیگر که به صورت عکسی همراه با حروفی چاپ شده و آیسسکو چاپ کرده خریداری کردم. دوباره سری به کتابفروشی قبلی زدیدم و همه کتابها را یکجا کارتن کرده قیمت آنها را پرداختم.

بعد از آن به محله سلطان محمد فاتح رفتم. مجموعه عظیمی که به نام فاتح در این ناحیه، طی قرن‌ها ساخته شده جالب است. چندین مدرسه و مقبره خود محمد فاتح که زائران فراوان دارد. همسرش هم در مقبره مستقلی است. مسجد بزرگ وی که در حال تعمیر است. همین طور کتابخانه ملت که در مسیر بود. سابقاً کتابهای خطی آن را به سلیمانیه برده بودند، اکنون دوباره سرچایش برگردانده اند. ساختمان کهنه ای بود که چند تصویر هم گرفتم. موزه ای هم داشت. کتاب الجراحیة الخانیة از این کتابخانه افست شده و نسخه اش را درموزه آنجا گذاشته بودند. تصاویر نسخ خطی را با کامپیوتر در اختیار افراد می گذاشتند و چند نفر همان موقع در حال استفاده بودند.

در مسیر و پیش از رسیدن به محله سلطان محمد فاتح، از آکسارای رد شدم که محل ایرانی هاست. دفاتر اتوبوسهای ایرانی سالهاست در آنجا مستقر است. همین طور چندین محل برای باربری. ایرانی هایی که به عنوان توریست می آیند معمولاً در این ناحیه خانه می گیرند. در واقع اینجا خان والده جدید شده است.

در مسیر عبور از محله سلطان فاتح اماکن تاریخی فراوانی را ملاحظه می کنیم. این بخش های استانبول، جایی نیست که یک اثر تاریخی نباشد. روی سر در مساجد معمولاً تاریخ تأسیس مسجد را به میلادی زده اند. اشعاری هم به ترکی در هر جا دیده می شود که بسیاری از آنها ماده تاریخ و نام سازنده بناست.

در محله سلطان محمد فاتح زنان محجبه بسیار فراوان بودند. این حجاب دو تکه ای یکی از روی سر تا روی شکم و دیگری از کمر تا روی پا که به حجاب عثمانی شهرت دارد در اینجا بیش از هر نقطه دیگر دراستانبول دیده می شود. بخشی از این محله را می توان با قم مقایسه کرد. بسیاری از طلبه های عثمانی در اینجا زندگی می کنند. متدینین هم تلاش می کنند در این ناحیه خانه بگیرند و به همین دلیل خانه های این ناحیه گران تر است. در اینجا کاروانسراهای قدیمی هم که به نام خان شهرت دارد فراوان است.

بعد از دیدن این منطقه به سمت میدان تقسیم رفتیم. مسجد کوچکی در آنجا بود. نماز مغرب و عشا را در آن خواندم. مسجد در کنار خیابانی بود که از قدیم به خیابان بیک اوغلی شهرت داشته است. زائران ایرانی از میان اعیان و اشراف، در اواخر قاجار، هرگاه به استانبول می آمدند از این بازارچه یاد می کردند. حدود یک و نیم کیلومتر طول این خیابان بود و همه جمعیت پیاده می رفتند. انواع و اقسام مغازه ها در اینجا وجود داشت. در تمام راه خاطره نوشته های مسافران ایرانی را داشتم. در نقطه ای از آنجا یک نوازنده ایرانی بود که ملا ممد جان را با سنتور می خواند. در انتهای آن قلعه قُلطای بود که روی یک بلندی از زمان بیزانس بلکه قبل از آن بوده است. این مناره که از قلعه مانده مشرف به تمام بوغاز است. در طول مسیر مغازه های جالبی دیده می شد. از جمله مغازه ای که انواع صابونها را به صورت دستی می ساخت. بخش عمده ای از مغازه ها در اطراف یک مولوی خانه که بزرگترین مولوی خانه در استانبول است به خرید و فروش آلات موسیقی اختصاص داشت. در میان این مسیر هم ترن سنتی بود که در عین حال مسافران را جابجا می کرد. روز جمعه صبح ساعت هشت صبح زدم بیرون. سوار کشتی مسافری یا اتوبوس دریایی شده همراه با سیل مسافرانی که هر روز به این طرف و آن طرف بوغاز برای کار و کسب می روند رفتم. اینجا اسکودار است جایی که نامش را در سفرنامه های قدیمی حج شنیده بود. از جایی که پیاده شدم و نامش قاضی کوی بود بر اتوبوس سوار شده راهی اسکودار شده و به سمت قبرستان بزرگ استانبول رفتم که کیلومترها طول و عرض دارد.

در میانه این قبرستان جایی به عنوان قبرستان ایرانی هاست که گویا بنای آن به قرن هیجدهم می رسد و با اجازه سلاطین عثمانی بوده است. اکنون هزاران قبر کهنه و نو در آن هست. قبر کسانی که سال 2006 هم فوت شده بودند به چشم می خورد. قبر عبدالباقی گولپینارلی، متفکر و محقق معروف شیعه امامی ترک هم در اینجا است. تصاویری از آن گرفتم. در عوض قبرهای کهنه هم که از اوایل قرن بیستم یا اندکی پیش از آن بود وجود داشت. در ابتدای ورودی آن ساختمان مربع شکل دو طبقه ای بود که برای مراسم استفاده می شد. ایرانیان مقیم استانبول اعم از قدیمی ها و جدیدها در ایام عاشورا در اینجا اجتماع می کنند و سینه زنی دارند. در قرن هیجدهم – تا حوالی سال 1930 دسته های عزاداری از اینجا حرکت کرده لب آب آمده با کشتی به این سوی بوغاز یعنی بخش اروپایی آمده، به سمت خان والده رفته و در آنجا به عزاداری می پرداختند. دیدن قبرستان جالب بود. حتما نام های آشنا میان آنها دیده می شود. برخی با حروف عربی و برخی با حروف لاتین است. انواع کهنه آن، مدل زن و مرد دارد. اصولا قبرهای عثمانی جوری طراحی می شود و از زمین بالا می آید که کسی که میان قبور راه می رود نمی تواند پا روی قبر بگذارد. این برخلاف قبرستانهای ایرانی است که قبرها معمولا با سطح زمین برابر است.

از آنجا راهی بازار شده چند عدد شلوار و لباس خریداری شد. بازار لباس در اینجا بسیار داغ است و شاید توان گفت که نفت اینها همین لباسهای تولیدی شان است که ایران را هم پر کرده است. البته حالا دیگر چین رقیب جدی این جور کشورهاست. در راه بازگشت یک آتش سوزی در یک مغازه دیدم که خیلی وحشتناک بود. دقایقی بعد ماشین های آتش نشانی سر رسید، اما در یک ربعی که ایستاده بودم متاسفانه نتوانستند آتش را خاموش کنند. در سفرنامه های حج زائران ایرانی در استانبول از یانقین صحبت می کردند. آن زمان خانه ها از چوب بود و زود آتش می گرفت. تشکیلات یانقین در چندین نقطه استانبول برای خاموش کردن آتش با آب بود. امروز که این رخداد را دیدم یانقین افتادم. این را هم بیفزایم که چون در بخش قدیمی استانبول افراد نمی توانند ساختمان های خود را تخریب کنند گاه دستی آتش می زنند تا بسوزد و آنان بتوانند بازسازی کنند. هنوز هم در این بخش خانه های چوبی قدیمی هست که برخی هم سوخته شده.

طرف های ظهر بود که با رابط همایش شاه اسماعیل تماس گرفتم. قرار شد حوالی ساعت سه دنبال من بیاید. محل قرار کتابفروشی دیانت بود که با اثاثیه آنجا رفتم و در حالی که احمد تاشکین و تنی چند ایرانی هم در ماشین بودند عازم هتل شدم. هتل در بیرون استانبول و در نزدیکی فرودگاه است. شب در هتل آقای احمد تاشقین را که برگزار کننده است دیدم. صحبت های به صبح موکول شد و صبح صبحانه را با هم صرف کردیم. بعد از آن خبری هم برای ایران فرستادم. متن آن که حاوی اطلاعاتی هم در باره برگزاری کنفرانس بود این است:

همایش بین المللی شاه اسماعیل در استانبول

اولین همایش بین المللی صفوی و شاه اسماعیل صفوی در روز هشتم نوامبر 2009 در استانبول برگزار می شود.

برگزار کننده این کنفرانس موسسه Garip Dede است يك موسسه علوی است.

سخنرانان این کنفرانس همگی از کشورهای خارجی است که شامل ایران، آذربایجان، گرجستان و روسیه می باشد.

سخنرانان ایرانی این کنفرانس عبارتند از:

عماد الدین شیخ الحکمایی : اسناد آرشویی خانقاه اردبیل

رسول جعفریان : از تشیع غالبانه تا تشیع فقیهانه

محمد کریم یوسف جمالی:سلطان سلیم و نقش او در باره روابط ایران و عثمانی

عطاء الله حسنی : کلاه قزلباشی.

اسرا دوغان در باره سفرهای حج ایرانیان ر سرزمین عثمانی

برخی از سخنرانان دیگر عبارتند از:

اگتای افندی یف، نامق موسی لو، (اهمیت نسخه عالم آرای عباسی در باکو)

مبارز آقا لارف (روابط سیاسی بین دولت مملوکی و صفوی در اوائل قرن شانزدهم)

شاهین فاضل فرزالی (پنج نامه از سال 1516 بین شاه اسماعیل و سلطان سلیم)

ایلیا زایت سف از روسیه (فرمان شاه سلیمان در گیلان مبنی بر جماعت یهودی در سال 1691)

زیور حسین آوا (نقش زبان ترکی در دوره صفوی)

ایرینا کش ریزد (مجموعه آثار هنر صفوی در گرجستان)

الکساندر چلوک زاده (تأثیر زبان فارسی روی زبان گرجی)

این مطالب را هم آقای تاشقین در علت برگزاری کنفرانس گفت که در آخر خبر اضافه کردم:

هدف ما از برگزاری این کنفرانس توسعه مطالعات صفوی در ترکیه و درک بهتر از وضعیت آغازین صفوی و شناخت گروه هایی است که در تشکیل دولت صفوی نقش داشتند. در ترکیه برداشت های نادرستی در این زمینه وجود دارد که باید بر طرف شود. این برداشت ها در ضدیت با شاه اسماعیل گاه عمدی است و باید با توسعه مطالعات در این زمینه این اشکالات برطرف شود. دید منفی نسبت به صفوی و این که اینها فقط نقش منفی دارند دید غالب در ترکیه بوده است که باید از بین برود. در حالی که صفویه نقش مهمی در پهنای شرق اسلامی داشته اند. همین دید منفی است که باعث شد وقتی فاروق سومر کتابی در باره تشکیل دولت صفوی نوشت در ترکیه مورد طعن واقع شد. این دید منفی ناشی از روابط منفی میان عثمانی و صفوی بوده و تا به امروز بر قرار مانده است. در واقع تعصبات مذهبی سایه بر این مسأله انداخته و می توان با تحقیقات آن را از بین برد و واقعیت را آشکار کرد و ترکها را با صفویه بیشتر آشنا کرد. این امر تأثیر بسزائی در روابط ایران و ترکیه خواهد داشت و سوء تفاهم های تاریخی را می تواند بر طرف کند. این کنفرانس نشان می دهد که باید این دید منفی را از بین برد و راه برای درک متقابل بهتر فراهم کرد. این کار با برداشتن تعصبات فرقه ای و باز کردن دریچه واقعیت به روی مردم در ترکیه می تواند صورت گیرد. این کار با همکاری میان محققان ترک و ایرانی می تواند بهتر صورت گیرد. به علاوه برگزاری این کنفرانس راه را برای تحقیقات بیشتر در ترکیه در زمینه صفویه فراهم کرده و علاقه مندان به این موضوع را بیشتر خواهد کرد. (پایان توضیحات تاشقین).

دکتر احمد تاشقین برگزار کننده این کنفرانس استاد دانشگاه دیاربکر بوده و تحقیقات فراوانی در زمینه تاریخ علویان و بقایای میراث دولت صفوی در نواحی مختلف دارد.

باید بیفزایم که در ترکیه بین 15 تا 20 میلیون علوی هست که همه آنان به شاه اسماعیل خطایی دلبستگی دارند و اشعار او را می خوانند. برگزاری این کنفرانس می تواند توجه ایران را به شناخت درست شاه اسماعیل جلب کند. آنان اشعار زیادی درباره شاه اسماعیل دارند اما مع الاسف شناخت درستی ندارند. کار این کنفرانس جلب توجه به اهمیت شاه اسماعیل در ترکیه است.

صبح روز جمعه ساعت یازده همراه با جناب آقای رحمانی عازم محل مؤسسه آل البیت شدم. آقای رحمانی طی سالهای 1989 & 1999؛ ndash در حوزه های علمیه نجف آباد و بناب و قم تحصیل کرده است. پس از آن به استانبول آمده و به کار ترجمه متون شیعی به ترکی مشغول شدند. موسسه آل البیت با حمایت حجت الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی قبل از هشت سال در استانبول تأسیس شده و در زمینه های ترجمه، تحقیق، تدریس و نشر فعالیت دارد. ساختمان جدید در نزدیکی فرودگاه در محله باغجلر از محلات شیعه نشین قرار دارد در ماه پنجم سال جاری میلادی (2009) افتتاح شده و مجموع شامل 1300 مربع در 5 طبقه می باشد. در حال حاضر شش کارمند دارد که در زمینه های فوق الذکر کار می کنند. این موسسه نزدیک به سی عنوان کتاب چاپ و قریب هشتاد سی دی تولید کرده است. مجله مجتبی به زبان ترکی و آلمانی و مجله زن دانا به زبان ترکی استانبولی توسط موسسه زن دانا با حمایت موسسه آل البیت منتشر می شود. محل جدید مؤسسه تقریباً در میانه مناطق نشین در استانبول بوده و با همه گروه ها و افراد و جناحهای شیعه در ارتباط است. این تنها مؤسسه شیعی است که ساختمان مستقل دارد. پیش از این فعالیت ها در مساجد شیعه متمرکز بوده است. قرار است ان شاء الله کتابخانه ای برای معارف شیعه در طبقه زیرزمین مؤسسه ایجاد شود. امروز ناهار را خدمت دوستان بودیم.

شب به هتل برگشتم و سر میز شام تا دو ساعت مشغول صحبت بودیم. صبح روز یکشنبه به محل برگزاری کنفرانس که در غریب دده است رفتیم. این غریب دده یک درویش خراسانی بوده که به این جا آمده و از او داستانهایی نقل می کنند. مثل یک امامزاده شده و اکنون برای علویان یک مرکز مهم در استانبول محسوب می شود. می گویند همان طور که ایوب سلطان برای سنیان است غریب دده برای علویان است. مدیر مرکز با یا علی مدد آمد و بخش های مختلف را نشان داد. ابتدا سر قبر رفتیم. بعد از آن غسلخانه را به ما نشان داد و گفت که جنازه ها را با اجتهاد امام جعفر صادق از جای بر می دارند! بعد به نذرگاه رفتیم که روزانه هزار فقیر از غذای اینجا استفاده می کنند. مردم به اینجا آمده گوسفندی می خردند و نذر می کنند. ظهر پخته شده و به فقرا داده می شود. کتابخانه کوچکی هم داشت که شاید حوالی یک هزار کتاب داشت. انتشارات کوثر که آثار شیعه را در ترکیه ترجمه و نشر می دهد همه کتابهایش را به اینجا اهدا کرده بود. فقر فکری البته در میان علویان هست. مدیر گفت که کلاس های درس برای بچه ها داریم. نزدیک به دویست دانشجوی علوی هم بورسیه ما هستند. این یک رسم شگفتی است که بسیاری از دانشجویان از طرف موسسات خصوصی وقفیه می گیرند. گفتنی است که امروز در مرکز شهر علویان تظاهرات داشتند تا خود را نشان بدهند. این که، که هستند و اساساً هستند. مدیر تصویر چاپی نقاشی امام علی (ع) را به ما داد. این تصاویر را فراوان چاپ می کنند. در داخل سالن هم که جمع خانه است تصاویری از اهل بیت بود. یک تصویر زیبا از امام حسین بود که علی اصغر را که تیر خورده روی دست دارد.

به هر حال جلسه آغاز شد. سخنان نماینده علوی مجلس خیلی جالب بود. گفت که در بچگی در مدرسه شاه اسماعیل را دشمن ما می دانستند اما در خانه ما باید همه چیز را به نام شاه اسماعیل آغاز و ختم می کردیم. او گفت که عشق ما به شاه اسماعیل هیچ وقت کم نشده و با عشق او حیات پیدا می کنیم. گفتنی است که علویان فقط شاه اسماعیل را قبول دارند اما بچه های او یعنی شاهان صفوی را نمی شناسند و کاری هم با آنها ندارند. سخنران ها شروع به سخنرانی کردند. سه پنل مستقل بود با حدود سیزده سخنرانی. در پنل اول آقای شیخ الحکامی بود که راجع به اسناد بقعه شیخ صفی صحبت کرد. در همان پنل من هم صحبت کردم. به هر حال تا ساعت شش بعد از ظهر مشغول بودیم. اندکی مقالات پراکنده بود اما به هر حال صفوی شناسی بود و بخشی هم در خصوص شاه اسماعیل بود. آخر وقت من و یک نفر دیگر پنج دقیقه صحبت کردیم. من پیشنهاد کردم که موسسه تحقیقاتی شاه اسماعیل تاسیس شده و تحقیقات در این زمینه و انتشارات را دنبال کند. بعد از جلسه به شام رفتیم و ساعت نه بود که به هتل برگشتیم تا به سمت فرودگاه برویم. اکنون که این مطالب را می نویسم آماده رفتن به فرودگاه هستیم.

اما سخنرانی من موضوعش این بود که صفویه میراث دار نوعی از تشیع بودند که با تصوف و غلو گره خورده بود. در آنجا توضیح دادم که شاه اسماعیل پس از رسیدن به قدرت، احساس کرد که فقط با فقه می تواند کشور را اداره کند نه با تکیه و خانقاه. برای همین اصلاح را شروع کرد. این برای علویان اندکی سخت بود اما به نظر تازه بود.

اصلاح و اعتدال مذهبی در آغازین سالهای تشکیل دولت صفویه

از تشیع – تصوف غالبانه به تشیع فقیهانه

رسول جعفریان

خلاصه

تشیع در خانقاه صفوی از دو سوی تغذیه می شد. نخست از سوی آناتولی که به احتمال زیاد عقاید غالبان شیعی در آن ناحیه بود که بسا از قرون نخستین هجری در نواحی شام تا آناتولی در طول هزار سال باقی مانده بود. دوم از سوی ایران به خصوص لاهیجان که امامیان سربرداری و مرعشی صفوی زده، قرنها بود در آن نواحی و در ارتباط با خراسان حضور داشتند.

هر دو منبع، به لحاظ گرایش مذهبی، انطباق با مکتب فقهی امامی در حله، جبل عامل و حتی استرآباد نداشت و این از نظر امامیان اصیل یک انحراف به شمار می آمد.

به دلیل وجود اندیشه های افراطی یاد شده است که باید گرایش مذهبی موجود در خانقاه صفوی را گرایشی تندروانه و به عبارتی غیر فقهی دانست.

البته در تشیع موجود در ایران گرایش کلامی وجود داشت که ریشه در مکتب شیراز و هرات داشت. این تشیع کلامی در قرن دهم به فکر مذهبی صفوی کمک شایسته ای کرد.

زمانی که صفویه در دهه اول قرن دهم هجری به قدرت رسیدند اصلاحی در افکار و اندیشه های مذهبی آنان صورت گرفت.

حاصل این تغییر را که باید از زاویه دید تشیع امامی، رسیدن به نقطه اعتدال دانست، در توجه به فقه متمرکز می شود. ابزار آن نیز انتقال دانشمندان و کتابهای شیعی از مکتب حله و جبل عامل و بحرین به ایران بود.

این تغییر به سرعت رخ داد و در طول یک قرن یعنی قرن دهم در تفکر شیعی عمومی موجود در ایران مسلط شد. البته آثار آن در قرن یازدهم هجری ظهور یافت. در این مقاله ما روند این تغییرات را در قرن دهم دنبال خواهیم کرد.

1 . تشیع امامی در ایران طی قرن های هفتم تا نهم هجری، عمدتاً به دلیل آشوبهای سیاسی و گریز عالمان و فقیهان که از زمان حمله مغولان به ایران آغاز شده بود، به صورت یک مرام صوفیانه درآمد بود. (سنیان ایرانی هم همین وضعیت را داشتند) و مهم ترین ویژگی آن در این دوره تاریخی، چنین بود که از داشتن بنیادهای علمی – تمدنی به ویژه در حوزه فقه تهی بود.

به عبارت ساده تر، فقیهان میزّر در این دوره اندک اما شمار شاعران و نویسندگان آثار صوفیانه که به فارسی می نوشتند بسیار فراوان بود. تشیع موجود در ایران این دوره با این که به لحاظ سیاسی نیرومند بود، اما در بخش فقهی، فاقد متون علمی دقیق بود. در بخش سیاسی، رهبران دولت هایی چون سربداران (736 & 1381 - 783/1335؛ ndash)، مرعشیان (782 & 1392 - 795/1380؛ ndash) و مشعشعیان (845 & 1508 - 914/845؛ ndash) و بیشتر علائق صوفیانه و غالبانه داشتند.

در این دوره عمده تفکر فقهی شیعه در دو نقطه متمرکز بود. نخست عراق و دوم جبل عامل. فقیهان شیعه از جمله محقق حلی (م 1277/676) علامه حلی (م 1326/726) که بزرگترین مجموعه های فقهی را در نیمه اول قرن هشتم هجری نوشت، و شمس الدین محمد مکی (م 1384/786) غالباً در حوزه های علمی عراق و جبل عامل زندگی می کردند نه ایران.

2 . تفکر علمی – فلسفی موجود در ایران طی قرنهای هفتم تا نهم متأثر از دو مکتب فکری بود:

الف - نخست مکتب فکری شیراز که در آن تسنن با کلام اشعری و بقایای فلسفه اسلامی تلفیق شده و مهم ترین ویژگی آن، دوری از فقه از یک سو و غرق شدن در استدلالهای متکلمانه از سوی دیگر بود. یکی از برجسته ترین متفکران این جریان جلال الدین دوانی (م 3/908-1502) بود و از دیگر خاندان های معروف که مروج این اندیشه بودند خاندان دشتکی بودند که در دولت صفوی، به آن پیوستند. بیشتر آثار این قبیل دانشمندان، متون کلامی است که میراثی معتزلی &ndash؛ اشعری را در قالب اندیشه های کلامی پدید آمده در قرن هفتم توسط خواجه نصیرالدین طوسی و قاضی عضدالدین ایجی و شماری دیگر، در خود جای داده بود.

ب - دوم مکتب فکری هرات که عملکردا تر و از جهاتی هنری تر و و ادبی تر بود اما در مقایسه با فارس، چندان متکلمانه نبود. دانش ریاضی و نجوم و پزشکی جایگاه ویژه ای در این مکتب داشت که از نقاط دیگر ممتاز بود. اهمیت علوم اسلامی در دوره سلطان حسین بایقرا بیشتر شد و نمونه شاخص سنی آن ملای جامی و نمونه شیعی &ndash؛ سنی آن ملاحسین کاشفی با آثار بیشمار بود. مهم این است که در این نقطه از جهان اسلام نیز فقه و فقیه نیرومند نبود و حواشی شامل شعر و ادب و هنر قوی تر از علوم اصیل اسلامی (آنچه که در قرن نخستین اهمیت داشت) بود.

3 . وضع تفکر در آذربایجان و جرجان و نقاط دیگر ایران، تا حدودی متأثر از فارس و هرات بود، و طالبان علم به این دو مرکز یعنی هرات و شیراز می رفتند. با این حال باید توجه داشت که سنت های فکری موجود در آذربایجان از یک سو و نحله های صوفیانه کهن در این ناحیه از سوی دیگر، در شکل دهی به فرهنگ مذهبی &ndash؛ فلسفی آذربایجان سخت مؤثر بود.

از طرف دیگر تأثیر اندیشه های شیعی شمال ایران به دلیل نزدیکی مناطقی چون لاهیجان به اردبیل و شهرهای دیگر آذربایجان روی این ناحیه وجود دارد. توجه داریم که شاه اسماعیل سنین کودکی را در لاهیجان سپری کرد). در همین زمینه باید به تأثیر اندیشه های حروفی &ndash؛ استرآبادی هم در آذربایجان اشاره کرد. به هر روی وضعیت قبایلی این نواحی و عدم استقرار در زندگی طوایف بزرگی که در آناتولی تا مرزهای ایران از یک سو و شمال سوریه از ناحیه دیگر بودند، اجازه رشد فکر فلسفی منظمی را در میان این گروه ها که بعدها مهم ترین پشتوانه نهضت صفوی بودند نداده بود. به عکس سنت های فکری کهن که برخی ریشه در قرون بسیار طولانی از یک سو و اندیشه های اسلامی &ndash؛ صوفیانه از برآمدن سلجوقیان روم از سوی دیگر بود، ملغمه ای از صورتی به نام دین - مذهب را در این نواحی ایجاد کرده بود که در سنت های کهن اسلامی، تفاوتهایی با روش ها و آیین های شناخته شده میان مسلمانان داشت. شاید این مهم ترین نکته برای این مسأله باشد که این منطقه آماده بود تا شکل تازه ای به روش مذهبی و فلسفی خود بدهد، چرا که هیچ نوع تعصب مذهبی خاصی نداشت، به علاوه که به لحاظ فکری گرفتار نوعی خلاء بود.

4 : خاندان صفوی چه گرایش مذهبی داشت؟ در این باره اختلاف نظر وجود دارد. یک نظر این است که آنان از آغاز شیعه امامی بوده اند. اثبات این نظر دشوار است. نظر دیگر بر آن است که خاندان شیخ صفی در آغاز شافعی مذهب بودند و از زمان شیخ ابراهیم که به شیخ شاه شهرت داشت (رهبری خانقاه از 830 تا 1427/851 - 1447) یا بعد از آن به تشیع امامی گرویدند.

هر چه هست، آنان بین نیم قرن تا سه دهه پیش از روی کار آمدن، شیعه امامی شده بودند، اما سؤال مهم این است که تشیع آنان از کجا گرفته شده و منابع فکری آن چه بوده است؟

از لاهیجان یا از آناتولی؟ از طریق شیعیان امامی ساکن طبرستان یا از طریق علویان نزدیک به مذهب امامی در آناتولی؟ باید یکی از همین مناطق باشد هرچند ما به دقت این مطلب را نمی دانیم. اما می دانیم که هیچ کدام از این دو مکان تشیع امامی به سبک و سیاق تشیع امامی شهر حله و جبل عامل نداشتند. البته گفته می شود که تشیع لاهیجان نزدیک به مکتب تشیع حله بود اما تأثیرش روی این خاندان برای ما چندان روشن نیست.. اگر تشیع خاندان شیخ صفی از آناتولی گرفته شده و ناشی از تأثیر علویان باشد، در آن صورت باید گفت از دید تقسیم بندی فرقه شناسی شیعی، عقاید علویان، به عقاید غالبان شیعه نزدیک است.

این تشیع غالبانه، نوعی تشیع حاشیه ای و دور مرکز تشیع بود که ویژگی های تشیع غالی را داشت. تشیعی که مبنای تشکیل دولت صفوی و ریشه باورهای قزلباشان بود. یک فرض آن است که شماری از غالبان عصر نخست اسلامی از قرن سوم و چهارم که شرح حال آنان در کتابهایی فرق و مذاهب آمده است، در شمال سوریه و برخی از مناطق آناتولی سکونت داشتند و عقاید و باورهای همین افراد بود که به قبایل و طوایف ترک پس از استقرار در این نواحی منتقل گردید. هرچه هست، باورهای مذهبی این دوره متأثر از تشیع غالی بوده و در کنار دیگر مؤلفه هایی که باورهای ایلات و طوایف ترک را شکل داد، نقش قابل ملاحظه ای ایراء کرده است. در این باورها دو چیز اهمیت دارد.

اول رشته هایی از افکار الوهیت گرایانه نسبت به امامان که به برخی از سران خاندان و خانقاه شیخ صفی نیز رسید دوم: دشمنی بی اندازه با خلفای نخستین که در قالب تبّری در دولت صفوی خود را نشان داد و تبرائیان از آن برآمدند.

5 . اکنون دولت صفوی ایجاد شده است، دولتی که با ادعای تشیع امامی آمده و با شعار اعتقاد به دوازده امام کارش را در تبریز آغاز کرد اما به لحاظ فکری نه با تشیع مکتب حله و جبل عامل بلکه متناسب با افکار غالبانه بود. اکنون باید مسیر خود را اصلاح می کرد. صفویه بسیار زود متوجه این نکته شدند و شاهدش آن که وقتی در سال 914 شاه اسماعیل به خوزستان تاخت، به رغم آن که مشعشیان شیعیان امامی اما غالی بودند، بهانه حمله را از بین بردن تفکر غالی آنان مطرح کرد. (در نقاوة الاثار ص 546 در باره مشعشیان آمده است: جماعتی از اعراب جزیره که به الوهیت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام قایلند و این قوم را مشعشعه می خوانند. در جای دیگری گفته شده است سلطان فیاض که شاه اسماعیل او را برانداخت، باور به الوهیت خود را هم در میان مردم رواج داده بود. بنگرید: ریاض الفردوس خانی: ص 393).

با این همه، دو مسأله در این دولت باید اصلاح می شد تا به مکتب اصیل تشیع حله و جبل عامل نزدیکی می گردید.

اول: از بین بردن تفکر غالبانه.

دوم: کاهش تأثیر تصوف. شرح مطلب آن که تشیع صوفیانه، به خودی خود قادر به اداره حکومت نبود. به عبارت دیگر دولت صفوی، برابر تجربه دولت عثمانی بود که اداره امور دینی و نظارت آن بر عهده شیخ الاسلام و صدر بود. دولت صفوی نیز که در سایه آن دولت تشکیل شده بود، باید این مسیر را طی می کرد و این نیاز به حضور عالمانی داشت که با توجه به اعلان آشکاری که شاه اسماعیل برای رواج مذهب اثنا عشری کرده بود، چاره جز آوردن این قبیل عالمان از مناطقی که تشیع خالص تر و فقیهانه تری داشتند نبود. تشیع غالبانه و صوفیانه فاقد متون فقهی و حقوقی بود و حکومت نیازمند داشتن چنین متونی بود. مشهور است که دولت سربداران نیز که همین مشکل را داشت، نامه ای برای مرجع بزرگ وقت شیعه در جبل عامل، یعنی شمس الدین محمد مشهور به شهید اول نوشت و از او خواست تا به خراسان بیاید. او نیامد ولی گفته اند که کتاب فقهی «اللعة الدمشقیه» را برای آنان نوشت.

وقتی این نیاز در دولت سربداران در قرن هشتم وجود دارد، طبعاً در دولت صفویه هم که مشابه وضعیت آنان را در آغاز قرن دهم دارد، وجود دارد.

6 . فقر فقیه و متون فقهی در دولت تازه تأسیس دولت صفوی، سبب شد تا آنان به دنبال این قبیل آثار بگردند و گرچه اندکی یافتند اما در نهایت متوسل به مراکز اصلی شیعه یعنی حله و جبل عامل شدند. روملو در احسن التواریخ این عبارت مهم را دارد که: در آن اوان، مسائل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی عشری اطلاعی نداشتند.

زیرا که از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود و جلد اول از کتاب قواعد اسلام که از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال الدین مطهر حلی است که شریعت پناه قاضی نصر الله زیتونی داشت، از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می&rdm؛ نمودند. تا آن که روز به روز آفتاب حقیقت مذهب اثنی عشری ارتفاع پذیرفت و اطراف و انکاف عالم از اشراق لوازم طریق تحقیق از مشارق منور گردید. (احسن التواریخ: 977/2).

7 . این زمان ایران پر از دانشورانی بود که در کلام اسلامی تبحر داشته و در علوم ادبی و نیز ریاضی و نجوم سرآمد و از برکشیدگان مکتب فارس و هرات بودند، اما همان طور که گفته شد در این مقطع، فقیه کمتر یافت می شد. این مشکل مشترک میان شیعیان و سنیان ایران بود. این امر از آن روی بود که سنت علمی شناخته شده در ایران، طی دو سه

قرن پیش از تشکیل دولت صفوی، یک سنت فقهی نبود. بنابراین دولت صفوی به خصوص شاه اسماعیل و سپس فرزندش طهماسب که 54 سال حکومت کرد، راه حل را در انتقال عالمان جبل عاملی به ایران دانست. هدف اصلی از آن تقویت و اصلاح تفکر شیعی، به ویژه بعد فقهاتی آن بود. محدود کردن تصوف و مقابله با اندیشه های غالبانه نیز در شمار وظایف آنان شمرده می شد. شاه طهماسب در مقابل کسانی که قصد داشتند او را به استفاده از دانشمندان ایرانی یعنی همان متکلمان سوق دهند می گفت: «اتی آرید مجتهد جبل عامل» (ریاض العلماء، 87/3). من مجتهد جبل عاملی می خواهم نه ایرانی. یک قرن طول کشید تا علوم و معارف شیعی از دست علمای عرب به علمای تربیت یافته ایرانی منتقل گردید به طوری که اگر در نیمه نخست دولت صفوی بیشتر از علمای عرب جبل عاملی استفاده می شد در نیمه دوم علمای ایرانی، رهبری دینی را در اختیار داشتند. پایان پیام.